



واژگان فارسی در زبانهای اروپایی

مؤلف:
دکتر منیره احمد سلطانی



Persian Vocabulary in European Languages

Compiled by:

Monireh Ahmad Soltani, Ph.D.

Avaye Noor Publisher

Tehran - 1994

قیمت: ۸۵ تومان

مؤلف: دکتر منیره احمد سلطانی

والکمان فارسی در زبانهای اروپایی

۸/۱۱
۸/۲



اسکن شد

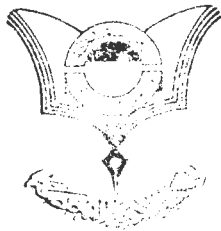
واژگان فارسی در زبانهای اروپایی



مؤسسه انتشارات آوا می نور

۱۳۷۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نام کتاب: واژگان فارسی در زبانهای اروپایی

مؤلف: دکتر منیره احمد سلطانی

ناشر: مؤسسه انتشارات آوای نور

چاپ اول - ۱۳۷۲

چاپخانه: شعبانی

حروفچینی: تقویم تاریخ

تعداد: ۵۰۰۰ جلد

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

صندوق پستی: ۱۱۳۶۵/۳۶۶۶ - تلفن: ۹ - ۶۴۲۰۳۴۸

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۶	مقدمه
۷	تداخل واژگانی زبانها
۱۳	فهرست تطبیقی واژگان
۱۳	فارسی - اروپایی
۲۵	فهرست واژگان
۲۶	فارسی - انگلیسی
۳۰	فارسی - فرانسه
۳۵	فارسی - آلمانی
۳۶	فارسی - روسی
۳۷	فارسی - ایتالیایی
۳۷	فارسی - اسپانیایی
۳۷	فارسی - سوئدی...
۳۸	فارسی - یونانی - لاتینی
۳۹	لاتین - فارسی

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۴۹	ریشه‌یابی لغات
۵۷	پیوست اول
۶۰	فارسی - فرانسه
۶۷	پیوست دوم
۶۸	فارسی - ایتالیایی
۷۳	فارسی - روسی
۷۵	فارسی - آلمانی
۷۸	کتابنامه

بسمه تعالی

زبان فارسی به عنوان یکی از زبانهای غنی و کهن دنیا، به لحاظ گستره واژگانی و تواناییهای ترکیبی و ساختاری مناسب، در ردیف زبانهای مهم دنیا جای دارد و از ارزش شایانی در انتقال مفاهیم و معانی برخوردار است.

زبان به عنوان مهمترین وسیله ارتباطی و اطلاع رسانی، دائماً در حال تغییر و تحول و پویایی است و قطعاً زبانهایی بیشترین تغییرات و تأثیرات را داشته‌اند که دارای پشتوانه علمی و فرهنگی سرشاری در تبادل علوم و فنون بوده‌اند. این امر در مورد فرهنگ و هنر و زبان ایران زمین نیز صادق است که به دلیل همین پیشرفت فرهنگی و هنری در زبانهای سایر ملل و کشورها تأثیرگذار بوده است؛ زیرا زبانها همانند فرهنگها همواره در حال تأثیر و تأثر متقابل هستند.

کتاب «واژگان فارسی در زبانهای اروپایی» تا حد ممکن به امر مهم تبادل واژگانی و اشتقاق پرداخته است و مؤلف سعی نموده است با بررسی و فهرست تطبیقی و تحلیلی واژگانی که از زبان فارسی در زبانهای اروپایی مستعمل است با ارائه توضیحات و ذکر معانی و تغییرات آوایی، جایگاه زبان فارسی و نقش آن را در زبانهای اروپایی نشان دهد تا پژوهندگان آگاهیهای لازم را کسب کنند و آموزندگان زبانهای خارجی نیز بتوانند از طریق مقایسه، ارتباط کلمات را کشف نمایند و گنجینه ارزشمندی از لغات متشابه را به راحتی دریابند.

موضوع کتاب حاضر، از موضوعات منحصر به فردی است که نویسندگان و مؤلفان محترم کمتر به آن توجه کرده‌اند؛ در حالیکه اهمیت موضوع، ایجاب می‌کند به منظور شناساندن زبان فارسی، به مقایسه آن با سایر زبانها اقدام شود.

ناشر در اینجا لازم می‌داند از زحمات خانم دکتر منیره احمد سلطانی در تألیف این اثر سپاسگزاری نماید. امید است نویسندگان و استادان گرانمایه این مرز و بوم و ناشران محترم با ارزش‌گذاردن به این قبیل موضوعات در اعتلای فرهنگ اصیل ایران اسلامی و غنا بخشیدن به زبان فارسی بکوشند.

تداخل واژگانی زبانها

ضرورت زبان و کاربرد آن توسط انسان به عنوان یک وسیلهٔ ارتباطی برای رساندن پیام می‌باشد. در ابتدا زبان عبارت از نشانه‌های حرکتی و بعد گفتاری و شنیداری و در انتها نوشتاری بوده است.

پس زبان به سبب نیاز ارتباطی بین مردمان پدید آمد و طی عمر چندین هزار سالهٔ خود، با وجود اشکال گوناگونی که به خود گرفت، هنوز خط مشترک، خود را با بازماندن در بین مردمان حفظ کرده است. همانگونه که زبان حرکتی با اشارهٔ سر و دست در رساندن پیام مورد استفاده واقع شد کم‌کم در مرحلهٔ آوایی پیامها توسط زبان، عهده‌دار وظایف ارتباطی مغز شد.

زبان، بازتاب تاریخ اجتماعی و فرهنگی یک ملت است و شاید بتوان گفت: زبان مثل سایه‌ای حوادث تاریخی و اجتماعی را تعقیب می‌کند و از آن بهره می‌جوید؛ از این نظر تحولات علمی، فرهنگی، اجتماعی مهاجرتها و جنگها خود برای پرباری زبانی و دگرگونی آن لازم و کافی است؛ البته ممکن است که عیناً کلمات منتقل نگردد بلکه دچار تغییر شود و شکل نویی بگیرد؛

مثلاً آنفلوانزا که در طب قدیم ایران و عرب به مرضِ آنفِ الاعنز در معنی «بینی بُز» مرضی شناخته شده بود که وارد زبان علمی لاتین گشت و به عنوان و شکل جدید مجدداً وارد زبانهای دیگر شد (در همان معنی مرضی که از بینی مریض، صدای بُز شنیده می شود). از این جمله است پارتیزان و پارتی که به نظر کلماتی لاتینی می آیند حال آنکه فارسی هستند.

امروزه برخورد های فرهنگی، علمی، صنعتی، سیاسی و مذهبی سیل لغات جدید را به همه دنیا وارد کرده است؛ مثلاً، واژه های تلفن، تلویزیون، رادیو یا مفاهیمی نظیر پرستیز، تئوری، لوکس، ایدئولوژی. اما گذشتگان ما با پیروزیها و شکستهای خود در جنگها به استقبال فرهنگ و زبان ملت غالب رفته و یا فرهنگ خود را وارد فرهنگ و زبان دیگران نموده اند؛ ریشه یابی لغت های فارسی که به زبانهای عربی، ترکی و انگلیسی می انجامد نمونه و گواه بارز این ادعاست.

مهاجران نیز واسطه های خوبی بین زبان بومی خود و زبانهای بیگانه بودند. در زبانهای زنده و پرتعداد دنیا (مثل زبان انگلیسی) بیشتر از زبانهای کم طرفدار دنیا (مثل بومیهای سرخپوست و یا سیاهپوست) لغت مشترک را می توان پیدا نمود. البته چنین لغات در کلیه زبانهای مشترک ممکن است در لهجه خاصی در کشوری به گونه دیگر باشد؛ مثلاً، واژه Cat در معنی گربه در آلمانی Kat در روسی Koshra و در ترکی Gitt و در عربی قط، تقریباً صوتی یکسان دارند یا کلمه استکان که روسی است و شباهت با دوستگانی فارسی دارد.

کشورهای بزرگی نظیر ایران، روسیه که از نژادها و اقوام مختلف فراهم آمده اند، این مشترکات را بیشتر درمی یابند؛ مثلاً، کلمه زم در فارسی به معنی سرد است در زبان روسی از این ریشه زیمیلیا و زیما در مفاهیم زمستان و زمین به کار می رود. و یا کلماتی نظیر مادر و برادر که در کلیه زبانها تقریباً یکی است.

این تداخل زبانی ممکن است با درهم شکستن بعضی از حروف با قواعد دستوری حاصل آمده باشد؛ مثلاً، حرف ت، *Th*، *T*، ث تلفظی ویژه دارند. و یا ابتدا به ساکن که در فارسی (جز در لهجه بلوچی و کردی) کاربردی ندارد. با در نظر گرفتن اختلافات صوتی و دستوری زبانها می بینیم که مشترکات زبانی بسیاری در زبانها وجود دارد؛ مثلاً، *Static* در معنی ایستیک لغت هندو اروپایی است که در فارسی نیز همین مفهوم و شکل را تقریباً حفظ کرده است.

برخوردهای زبانی (*Linguistic - Contact*) که این تداخلات زبانی را برعهده دارد همان گونه که گفته شد - در نتیجه آمیختگیهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی بوده است. نمونه این تداخل (*Contact*) فرهنگی در اصطلاحات علمی نظیر لگاریتم است؛ که مهندس آرام در کتاب خود «متفکران اسلام» ذکر نموده اند، واژه لگاریتم در اصل *الخوارزمی* بوده است که به شکل الگوریتم وارد زبانهای دیگر شده است و الگوریتم بعدها به لگاریتم به عنوان اصطلاح و فنی مدرن وارد زبانهای دیگر شده است. همین طور عدد صفر (۰) که از ابتدای کلمه یونانی *Ouden* در معنی هیچ گرفته شده است و در عربی در معنی تهی می باشد (ماه صفر نیز چنین است. چون عربها در همه فصول می جنگیدند در این ماه دیگر آهی در بساط نداشتند و این ماههای آخر سال را برای تدارک زندگی می گذاشتند). این کلمه در فرانسه نیز *Chiffre* است که نماینده عدد صفر می باشد.

همین طور است اصطلاح جبر، که در عربی به معنی ترمیم است و در اصطلاح ریاضی نیز عبارت است از تمام کردن یک عدد به صورتی که برابر با عدد معینی بشود. از این قبیل است اصطلاح سینوس که هندی است و عربها معنی آن را که گشادگی و جیب است، در نظر داشته و معادل آن جیبه گذاشته اند.

در زمینه‌های مذهبی نیز تداخل بسیار است. اسامی خاص نظیر حوّا در زبان انگلیسی به شکل AVA آمده است، همین طور آدم به صورت Adam و یا اسحق (ایساک) در معنی ضاحک. و یا جنّ که در عربی و فارسی مشتقاتی دارد؛ مثل جنین و جانّ (در فارسی جانّ در معنی نوعی مار سفید و زرد بوده است که در لابه‌لای دیوارهای قدیمی، زندگی می‌کرده است و با ریخته شدن دیوار، وجود مارها مشخص می‌گردید) و در لاتین به صورت جینی Jaini آمده است. همین طور اصطلاح ماخولا در اسپانیا همان ماشاء الله عربی است که مردم هنگام گاوبازی برای ماتادورها (گاو‌بازان) به کار می‌بردند. مثل هولی، یا اسم اسکندر که شکل اصیل یونانی آن الکساندروس مرکب از الکسو در معنی حامی و اندروس در معنی انسان است.

شباهت کلماتی نظیر پردیس و پارادایز و فرودس نیز از دسته مشارکتهای مذهبی است.

مشابهتهای زبانی اگر از طریق وقایع سیاسی باشد اغلب به شکل زبان سیاسی بروز می‌کند؛ مثل کلمات غارت، چپاول، یغما که همگی ترکی هستند و وارد زبان فارسی شده‌اند و یادآور فرهنگ خود نیز هستند و همین مشابهتها ممکن است از طریق مرزهای جغرافیایی باشد؛ مثل واژه توماتو که در زبان روسی به معنی گوجه‌فرنگی است و در لهجه شمال ایران نیز رایج است. (هرچند که نزدیکی جغرافیایی ایران و روس ریشه‌های سیاسی نیز داشته است).

دراثر تبادلات اجتماعی و سیاسی بسیاری از لغات به صورت غیر مستقیم وارد زبانهای دیگر شده است؛ مثلاً بازار و بزر در فرانسه و لش در فارسی و فرانسه که از کلمه لاشیء عربی گرفته شده است و پیژاما و موش. زنده یاد دکتر سادات ناصری براین باور بودند که کلمه King در معنی شاه از همان کلمه کیا در ترکیب کیا و بیا هست. همچنین ایشان معتقد بودند که

کنیز در معنی دختر شاه است، چون زمانی که در جنگها به اسارت برده می شدند اگر قرار بر فروش آنان بود فروشندگان برده برای دریافت هرچه بیشتر وجه در معاملات بردگان مؤنث خود می گفتند: «این دختر شاه است»؛ چون دختر شاه بودن لااقل علاوه بر زیبایی و پایبندی به اصول اعتقادی (مثل دزدی نکردن) تضمینی از جانب فروشنده به خریدار می شده است.

از لحاظ فرهنگی شاید شباهت بین الفبا در همه زبانها نشان دهنده این نوع اشتراک باشد؛ مثل شباهت حروف لاتین A.B.C.D... با حروف ابجد، هوز... که بنا به گویشها، تغییراتی در ترتیب آن صورت گرفته است. این غیر از اسامی خاص ویژه هر کشوری است، مثل اسامی خاص و یا نام حیوانات، گیاهان و آداب و رسوم و یا جنس پارچه ها که اغلب به همان شکل با اندکی تغییر وارد زبانهای دیگر می شدند؛ مثل خلیفه، سفری، عنبر، عطر، عدن و مشتقات آن در عربی مثل معدن که در زبانهای لاتین به شکل ایدن وارد زبان شده است؛ همین طور بادمجان، گلاس شراب، شربت، اشتراک تلفظ پورت و بردن، لیمو، چای که از کلمه *Chinese* می باشد و یا کلمه *Paper* که در همه زبانهای لاتین وارد است و از کلمه پاپیروس مصری مشتق شده است؛ همچنین کلمات قاصی *Cadi* کان در معنی جا و اشتراک تلفظ قناری، کوب در عربی و *Cup* به معنی فنجان در انگلیسی و جمل *Camel* و فیل *elephant*، همین طور اکثر اصطلاحات شیمی مثل بوراکس *Borax* آرسنیک *Arsenic*، و نفت *Naphth* واتر *Attar* و اصطلاحات بازی شطرنج مثل رخ و مات و یا اسامی نظیر مرمر، *Patrieus* که همان بطریق می باشد و واژه راحت زبان سامی که در فرانسه *Raquette* و در انگلیسی *Racket* در معنی کف دست است. این تداخل واژگانی و آمیزش زبانی، یک شکل طبیعی و معمول در همه زبانهاست منتهی شدت و ضعف آن متفاوت است و تداخل در کشورماز جنبه فنی و اصطلاحات علمی از زبانهای انگلیسی و فرانسه است و در علوم

نقلی بیشتر از زبان یونانی و عربی و انگلیسی متأثر بوده است. البته کلمات بعد از ورود به فارسی با قواعد صوتی و دستوری مامنتطبق می شدند. امروزه این کاربرد بیشتر جنبه علمی دارد مثل اصطلاحات پزشکی و ریاضی و فیزیک و یا برای فرار از مفهوم اصیل و احیاناً ناخوشایند آن مثل واژه های W.C و باسن، واژن... علمای زبان شناسی، زبانهای شناخته شده روی زمین را، که بالغ بر ۲۷۹۶ زبان مختلف است، به چند طریق «نوعی» یا ساختمانی تقسیم کرده اند؛ یکی از این «انواع» که به زبانهای صرفی مرسوم است، گروه زبانهای هند و اروپایی است که شامل زبانهای انگلیسی، روسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی، سوئدی، نروژی، دانمارکی، هلندی، و زبانهای مردم پاکستان، افغانستان، تاجیکستان و شمال هندوستان و ایران است. زبان مردم فنلاند و هنگر (مجارستان) جزء این دسته نیست، البته دسته دیگر گروه زبانهای سامی است که شامل زبان عربی و عبری می باشد (رک: دستور تاریخی زبان فارسی، دکتر خانلری).

این ریشه های مشترک، کلمات مشترکی را نیز همراه دارد که بنا به تفاوت سرزمینها و نحوه تکلم ملل، اختلافات جزئی آوایی در آنها دیده می شود که تحقیق در این اشتقاق و ریشه یابی آنها کار این مقوله است. در این جا سعی شده است اشتقاق را در زبان فارسی و سایر رشته های هم نوع هند و اروپایی مورد بررسی قرار دهیم.

باید گفت که اشتقاق مورد بحث، با ترکیب از نظر Grammary متفاوت است؛ چنانکه مثلاً واژه «کتابخانه» از این نظر یک ترکیب اسمی (Compound Nouns) - است اما واژه Sarkara در معنی شکر که در زبانهای ایتالیایی، فرانسوی، انگلیسی، روسی و آلمانی از همین ریشه می باشد و این بحث Etymology و اشتقاق در معنی خاص آن است. این مجموعه کوچک بآهره گیری از فرهنگهای مختلف و بررسی مراجع گوناگون و معتبر دیگر،

خصوصاً مباحث ریشه‌شناسی لغات، مشابهت‌های واژگانی را در زبانهای مختلف مورد بررسی قرار داده است. البته چون بررسی کامل همه موارد مستلزم وقت و علم و تشرّف بسیار بر این فن است، لذا به اندازه وسع مؤلف، مطالب جمع‌آوری شده ذکر می‌گردد.

فهرست تطبیقی واژگان

(فارسی - اروپایی)

آ-۱

آب: در فرانسه معادل است با Eau (أ)
آستر: در معنی لایی لباس، در یونانی (Astaronw) و به معنی آسترکشیدن است. در یوگسلاوی هم واژه (Hastar) در همین معنی می باشد.
آل: در اوستا تلفظ Arva داشته است در معنی عقاب، در انگلیسی Eagle در فرانسه Aigle. کوه آلپ با واژه مذکور از یک ریشه است.
آمیختن: ریشه این کلمه سنسکریت است. در آلمانی Misch و در انگلیسی Mix از همین ریشه است.
آوار: در پهلوی «اویران» Averan در معنی ویرانه و خراب، همچنین در معنی چهارپا، غارت، چپاول و مجازاً در معنی مرگ است. در افغانی Avar

از همان ریشه فارسی و در معنی دزدی می باشد. در زبان گرجی *Aborik* و در یونانی *Evara* در معنی غارت می باشد.

آواز: از ریشه *Vaz* در معنی صدای بلند. در انگلیسی *Voice* در فرانسه *Voix* اسپانیایی *Voz* در ایتالیا *Voce* روسی ^۱ *Boace* در ترکی *Avaze* در معنی شهرت و در یوگسلاوی *Avazile* در معنی فریاد و صدای بلند است.^۲
آوهن: *Awahan* که در فارسی باستان در معنی خانه، دژ و قلعه می باشد. این واژه در زبانی ارمنی *Avahana* در معنی ده و قصبه است که از ریشه *Vas* در معنی مسکن گزیدن است در هندی *Vasati* در معنی مسکن کردن و شب را گذراندن است از ریشه *Vee*، در زبان آلمانی در معنی بودن و *Wisan* می باشد همچنین از این ریشه *Was* و *Wists* در معنی وجود، طبیعت و هستی و در معنی حاضر بودن با املای *Wist* می باشد که البته *Was* در زبان انگلیسی نیز ظاهراً از همین ریشه است.^۳

آبر: بر، در انگلیسی *Over* در آلمانی *Uber*

آبرو: در انگلیسی: *Eye brow*

اکواب: چ کوب عربی، در انگلیسی معادل *Cup* است و از همان ریشه.
انبار: این کلمه در کتاب مقدس بیست بار به شکل *Bambar* و یک بار هم به صورت *Ambar* یاد شده است. در فرانسه *Hangar*، در زبان ترکی *Ambar*، در یونانی *Ampari*، در آلبانی *Ambar*، در بلغاری *Ambar*، در یوگسلاوی *Bambar*، در روسی *Ambar*، در لهستانی *Mbar*، و در مجارستان *Bambar* و در گرجی *Ambari* می باشد که به گمان نگارنده (فرهنگ واژه های همانند)

۱ - بررسی چندگوش کرمانی، جواد برومند سعید.

۲ - فرهنگ واژه های همانند ارمنی، هراچیا آجاریان.

۳ - همانجا.

احتمالاً از کلمه *Par* پهلوی در معنی پرواز کردن و پرکردن است.^۱
اندازه: از ریشه انداختن معرب آن هندسه می باشد.
آندَر: در انگلیسی *Inter* در فرانسه *Inther*.
انگبین: انک، عسل؛ آلمانی آن هَنیک است و در انگلیسی *Honey* می باشد.
اُوباریدن: فروبردن و بلعیدن، در لاتین *Vorare* به معنی بُلَع.
استخوان: از ریشه پهلوی *Astodan* در فرانسه *Osteo* در انگلیسی نیز *Osteo*.

است و هست: در انگلیسی *IS* در فرانسه *Est*^۲
ایران: ائیریه *Airya* اریه در فارسی باستان به معنی شریف و نجیب است. کلمه ایرلند نیز همین معنی را دارد *IR - Land* که سرزمین شریف معنی می دهد. نواحی اران آلبان در شوروی و ایرستان از همین ریشه است.
ایستا: از مصدر ایستادن فارسی می باشد. در انگلیسی *Static* در فرانسه *Stagnant* است.

ب

با: ابا، باهم، در فرانسه *Avec*.
بابا: در لاتین *Papa*.
بادمجان: در اسپانیا *Bedengena* در فرانسه *Aubergine*، در ایتالیایی *Bakeljah*.
بازار: در فرانسه *Bazar* در معنی محل خرید و فروش کالا.
بازی: در انگلیسی *Busy* و در آلمانی *Bezig* از این معنی است.

۱ - همانجا.

۲ - فرهنگ واژه های همانند ارمنی.

ببر: در انگلیسی Beaver که از کلمه ببر در اوستا Bawri گرفته شده است و اکنون در معنی سنگ آبی است.^۱
 برادر: در انگلیسی Brother.
 بردن: در فرانسه Porter.
 بند: ریسمان در انگلیسی Band، Bond، Bondit و Bondog از این ریشه است.

بوس: در انگلیسی Buss در معنی Kiss و بوسیدن است.
 بوق: در انگلیسی Bugle، در لاتین Bucina، در ایتالیا Bccina و در فرانسه Buglet در معنی شیپور است.

پ

پا: در فرانسه Pied «پیه».
 پات: باطیه و بادیه، ظرف بزرگ. از این کلمه در زبانهای اروپایی اشتقاق فراوان است: در انگلیسی Pot، در آلمانی Pot، در فرانسه Pot، در سوئد Pott و Pott در معنی ظرف است.
 پارت: پرتو Pqrtavan نام کشوری است در دوره هخامنشی، که چون این قوم جنگجو بودند و فاتح، شیوه چریکی ایشان امروزه به پارتیزان تغییر یافته است که پارتی در معنی گردهمایی نیز از این کلمه است. کلمه Partisan در فرانسه، ایتالیا و لاتین از همین ریشه است.
 پالاس: در معنی کاخ Place و پرسپولیس در یونان و در فرانسه Place در معنی جا از همین ریشه است.
 پدر: کلامی است باستانی، در فرانسه Pere (پر) در انگلیسی Fother و در

۱- در روسی Bebru در آلمانی Biber از همین معنی است.

یونانی Pater می باشد.

پیژاما: پای جامه فارسی در انگلیسی Pyjamas و Phjamas می باشد که از زبان فارسی به هندوستان و از این طریق به انگلیس رفته است.

پودوپوده: در معنی خالی و پوک در یونان Pogne، در آلمانی Panktur، در فرانسه Piqure، در ایتالیایی Puntura، در انگلیسی Puncture و کلمه پنچر در معنی سوراخ شدن از همین کلام فارسی است. در اسپانیا نیز Picadura، به کار رفته است.

پیل و فیل: Elephas در زبان یونان و Elephant در انگلیسی و در فرانسه Elephant می باشد.

پیکر: Picture در انگلیسی و Figuru در فرانسه از این کلام است.

ت

تاس: در معنی ظرف در فرانسه Tassa به معنی فنجان در انگلیسی Tazza در ایتالیایی Tazza.

تاگ: در آلمانی به معنی روز است و به گمان نگارنده کتاب واژه های همانند از کلمه فرتاک Fratak پهلوی در معنی فردا و روز دیگر می باشد.

تخم مرغ: در لغت زند و پازند هاك Haik می باشد که به نظر می آید Egg در انگلیسی در معنی تخم مرغ و اوف Oeuf در فرانسه نیز از ریشه این کلمه فارسی باشد.

ترابری: حمل و نقل، این ریشه در زبانهای اروپایی به صورت Tra حذر معنی انتقال و عبور می باشد.

مثل: Tranway-Travel - Transit

تندر: رعد از ریشه هند و اروپایی در انگلیسی Tunder، در آلمانی Donner و در فرانسه Tonnerre.

تُنک: نازک، که هند و اروپایی است. در انگلیسی Thin، در آلمانی Dunn، در روسی Tonki و در لاتین Tenuis.

ج

جوان: در سانسکریت یاوان Yavan، در انگلیسی Young و در فرانسه Jeune از این ریشه است.

چ

چادر: چادر در روسی چاترو چتر و ستر از این کلمه است. (برهان قاطع)

خ

خدا: خواند، خدیو، خوتا و گتا در معنی آغاز زنده به خود، در آلمانی Gott و در انگلیسی God از همین ریشه است.
خرچنگ: در پهلوی Karcanc و در انگلیسی و فرانسه Cancer از همین کلمه است. که مرض سرطان به خاطر چنگ انداختن از نام همین حیوان گرفته شده است.

د

دال: در فارسی که عقاب است در زبان کردی ولری در مفهوم شیر بالدار است (تصویری که بر روی هواپیمایی هما است) در معنی «خیلی دور» نیز می باشد. این کلمه در یونانی Tele در همین معنی است و تلویزیون در معنی دید خیلی دور و تلفون یعنی صدا از راه دور از این کلمه است.
دختر: در انگلیسی Daughter.

دو: از ریشه سنسکریت در فرانسه Deux در انگلیسی Two.

دیو: در فارسی به معنی نوعی شیطان است این کلمه نزد همه اقوام هندو اروپایی به استثنای ایران در معنی نوعی خداست و Deva هنوز در بین هندیان این معنی را حفظ نموده است. Zeus پروردگار بزرگ یونانی، Deus پروردگار لاتینی و در فرانسه Diev و در هند ایندرا از این ریشه است. و دیو در سنسکریت در معنی پروردگار و همچنین فروغ و روشنائی است. واژه Day به معنی روز در زبان انگلیسی از این کلمه اقتباس شده است.

اسامی روزهای هفته در فرانسه، انگلیسی و زبانهای انگلوساکسون از ترکیب این واژه در معنی روشنائی است:

فارسی	انگلوساکسون	انگلیسی	فرانسه
شنبه	Saeternsdaeg	Saturday	Samedi
یکشنبه	Sunnandaeg	Sunday	Dimanche
دوشنبه	Monandaeg	Monday	Lundi
سه شنبه	Tiwesdaeg	Tuesday	Mardi
چهارشنبه	Wodnesdaeg	Wednesday	Mercredi
پنجشنبه	Thursdaeg	Thursday	Jeudi
جمعه	Frigedaeg	Friday	Vendredi



روز: در فرانسه Jour .

ز

زانو: در فرانسه Genou از این ریشه است.

زمستان: زمان سرد، از این ریشه در روسی زمبابه معنی زمستان است. در یونان خیمون تلفظ می شود، این واژه در سنسکریت هیما در معنی زمستان و سرد است.

زمین: مکان سرد، در روسی Zimel می باشد.

زن و ژن: در زبانهای فرانسه، انگلیسی و در اوستا Jani در معنی زوجه است. در ریشه زبان هندی و سنسکریت به صورت jani آمده است. امروزه در مفهوم Gene و Genetic در معنی اتم واحد وراثت است که هر فرد از هر یک از والدینش دریافت می دارد.

س

سپنج: از ریشه Pak که به صورت Sepanj از زبان هند و اروپایی در آمده است در معنی سرتاسر و تو خالی است و دنیا را به سرای سپنج تشبیه کردن از جهت ناپایداری آن است. همینطور به معنی خانه های موقتی است که کشاورزان در وسط مزارع خود برای کشت بانی با چوب می سازند و به محض تمام شدن زراعت آن محل نیز دیگر به کارشان نمی آید. از این ریشه امروزه این کلمات را داریم: اسفنج Esfanj در معنی سرتاسر تو خالی. اسپنج در زبان بلغاری Ispenc و در معنی آزادی اسیر است، این کلمه در ارمنی به معنی مهمان نواز و یا اتاق انتظار آمده است. در زبان یوگسلاوی نیز Spendz می باشد. در گرجی هم Maspinzeli در معنی زن یا مرد مهماندار آمده است.^۱

۱ - فرهنگ واژه های همانند ارمنی.

Sponge	در انگلیسی
Eponge	در فرانسه
Spiggos	در یونان
Spugna	در ایتالیا

ستاره: در انگلیسی Star ، در فرانسه Astral (ستاره‌ای). اسطرلاب
یونانی از این ریشه است. در لاتین Stella ، در ایسلند Styarna. شاید عشتار،
فرشته آتش که در زبان آرامی استیرا بوده است ریشه اصلی این کلمه باشد.
ستروگ: قوی، در انگلیسی Strong ، در آلمانی Stärke از این ریشه است.

ش

شانس: در انگلیسی Chance.

شرق: در معنی باد خشک و گردآلود و شرق، در انگلیسی Siroce در همین
معنی است.

شکر: در یونان Sakaron ، در عربی سُکر، در فرانسه Sucre ، در انگلیسی
Sugar ، در آلمان Zucker مأخوذ از Sarkara در سنسکریت است.

ص

صفر: سیفر Cifra در معنی صفر است. در عربی با دو ریشه سیفر و صفر
نشان داده است. در فرانسه Chiffre در انگلیسی Ciphre, Zreo و pher از این
ریشه مشتق شده است (ریشه اعداد و ارقام را اروپاییان از هندی می‌دانند).

ط

طبل: در فرانسه Tomborur.

غ

غار: غار در عربی، در انگلیسی Cave و در فرانسه Caverne.

ق

قند: معرب کند از اصل هندی است که در سنسکریت Khanda و در معنی تکه شده است. در فرانسه Candi، در انگلیسی Kandy، در آلمان Candito، در ایتالیایی همان چیزی است که در فارسی به آن نبات می‌گوییم چون قند در فارسی عبارت از شکر قالب ریخته شده و سخت است.

قیر: قیر در فارسی و «قار» در عربی Keros، در یونانی به معنی شمع و موم و قیر است و در معالجه بیماری گری به کار می‌برند و خود لفظ گرنیز شکلی از همین واژه است و قیر در مومیایی نیز مصرف داشته است و می‌توانسته رمز جاودانگی باشد، گریس Grase نیز از همین کلمه است.

ک

کارد: معنی دوم آن در انگلیسی وسیله‌ای برای بریدن Combing-Wool کاروان: در فرانسه Caraven.

کان: مکان، جا در آلمانی Kan و کانال در همین معنی است.

کنیز: در معنی دختر شاه است. گویا King نیز از این کلمه است.

کوشک: بنای بلند، کیوسک Kiosk از این کلمه گرفته شده است.

کولی: Gypsy و کابلی که ظاهراً یک کلمه مصری است.

گ

گاو: Cow در انگلیسی.

گروه: در پهلوی groh ، در فرانسه Groupe و در انگلیسی Group در همان معنی گروه است.
گرویدن: به نقل از فرهنگ شاهنامه در زبانهای فرنگی Gredix از این ریشه گرفته شده است.

م

مات: در فارسی به معنی دستپاچه، در فرانسه Mater و Mat در انگلیسی Mat در معنی تیره و کدر است.
مادر: در فرانسه Mere ، در انگلیسی Mother ، در روسی Mat ، در اسکاتلند Mater و Mata و مامان و مامی در فرانسه و ایتالیایی و فارسی از این کلمه است.
ماز: واژه ماز در فارسی در معنی چین و شکن که وارد زبان انگلیسی شده و به صورت Maze درآمده است که به معنی گذرگاههای پیچیده و گیج کننده می باشد.
مُردن و کلمه مُرد: در فرانسه از Mort می باشد.
مروارید: در یونان مارگاریت.
مغازه: در فرانسه ماگازن Magasin. احتمالاً این کلمه ریشه سامی دارد.
مؤبد: روحانی زردشتی، در پهلوی Maguput. این کلمه در انگلیسی Magic به معنی جادو است. در فرانسه Magie از این کلمه است.
مهر: خورشید؛ کلمه Mitre به جهت شکل آن با کلاه اسقفان از همین کلمه است و مطران که یکی از درجات روحانیت کلیسای روم بوده است از این کلمه است. شمیسا و قسیس و کشیش نیز این مشابهت را می رساند.
می و مُل: می ین در لاتین از همین کلمه است در معنی نوعی شربت و غسل.

ن

ناو: در معنی جوی، در اروپا رودهای اطراف دریای سیاه از این ریشه گرفته شده است؛ مثلاً دانوب در معنی آب جاری و جریان آب و ناو: هرچه که مثل رودخانه دراز میان تهی باشد در آلمان دونا در چک و اسلواکی دانای، در بلغارستان و یوگسلاوی نیز داناو از ریشه (دانو) اوستایی در معنی «رود» است. ناقلا و نُخاله و نُخار: کلمات پارسی کهن و ارمنی می باشند که در آلمانی: Wist- Nachwachst- Nach از این ریشه است و نُخار در معنی رئیس و ناقلا در ترکی به معنی مشکل (نه آسان و نه ساده) آمده است.

نو: تازه؛ در فرانسه Neuf، در انگلیسی New، در آلمانی Nieuw و در روسی Novui می باشد.

نه: در انگلیسی No، در فرانسه Ne (نُ)، Nein در آلمانی.

نه: ۹ Neuf در فرانسه و در انگلیسی نیز Nine است.

«فهرست واژگان»

باید گفت تشابهات واژگانی حتماً خیلی بیش از ادراک نگارنده، آن هم با عدم تسلط به همه زبانهاست و بعضی از لغات نیز مثل شکر، زن، مادر، ترابری و قیر که تقریباً در همه زبانها این تشابه را به همراه دارد ولی به خاطر عدم اطلاع به الفبای آن کشورها از دسترس به دور ماندند، و در بعضی قسمتها در اثر شرایط اقلیمی و آوایی و به علت تحریف آوایی، تشابهی را تداعی نمی‌کند هرچند در اصل این همانندی وجود دارد؛ مثل خیمون و هیما در رابطه با زمستان؛ و این به خاطر آن است که کلمات با «واسطه» زبانها و کشورهای دیگر و در نتیجه تحریفات و تلفظهای خاص آنان وارد کشور میهمان شده است.

در اینجا جا دارد به نقل از کتاب انواع ادبی دکتر شمیسا از کلمه Three که مشتق از ثراتون اوستایی است Thraetaona (فریدون) که مفهوم ثلاثی را می‌رساند و شاید در معنی (اژدهای سه سر) باشد یاد کرد؛ همچنین کلمه ساراباند در زبان اسپانیایی که از کلمه سربند فارسی که توسط عربها وارد کشور اسپانیا شده است نیز یاد شود.

(فارسی - انگلیسی)

آ

Eagle	آل
Voice	آواز
Mix	آویختن

ا

Over	آبر
Eyebrow	آبرو
Is	است
Osteo	استخوان
Cup	اکواب، کاب، جام، چ کوب
Inter	آندر
Honey	انگبین
Static	ایستا

ب

Busy	بازی
Beaver (نوعی سگ آبی)	ببر
Brother	برادر

Bond, Band	بند
Buss	بوس
Bugle	بوق

پ

Pot	«پات، باطیه و باریه»: دیگ - کوزه
Partisan	پارت، پارتی
Pious	پارسا و مجتهد
Place	پالاس، جا
Father	پدر
Priest	پرستار: پرستارو
Puncture	پودو بوده - سوراخ، پانچ
Pyjamas	پیژاما: پای جامه
Picture	پیکر
Elephant	پیل و فیل

ت

Tazza	تاس
Egg	تخم مرغ: هاک در فارسی
Three	ترا: سه
Tra (Vel)	ترابری
Tundar	تُنْدَر
Thin	تُنْک

ج

Young

جوان

خ

God گنا

خدا

Cancer

خرچنگ

د

Daughter

دختر

Two

دو

ژ

Gene

ژن

س

Sponge

سپنج و إسفنج

Star

ستاره

Strong

سُترگ

ش

Chance

شانس

Sirocco

شرق

Sugar

شکر

ص

Cipher صفر

غ

Cave غار

ق

Candi قند، شیرینی

Grease قیر

Grease قیر، گریس، روغن

ک

Card کارد، شانه پنبه زنی

Kiosk کوشک

Gypsy کولی

گ

Cow گاو

Group گروه

Credix گرویدن

م

Mat مات

Mother	مادر
Magic	مغوبت، مؤبد، جادوگر

ن

New	نو
No	نه
Nine	نه

(فارسی - فرانسه)

آ

Eau	آب
Voix	آواز
Aigle	آل - عقاب

ا

Est	است
Osteo	استخوان
Hangar	انبار
Inther	آندر
Stagnant	ایستاده

ب

Avec	با
------	----

Aubergine	بادمجان
Bazar	بازار
Porter	بردن
Buglet	بوق

پ

Pier	پا
Pot	پات (بادید)
Partisan	پارتی و پهلوی
Place	پالاس
Pere	پدر
Pourri	پود و پوده
Figure	پیکر

ت

Tasse	تاس، پیاله
Oeuf	تخم مرغ، اوگ، هاگ
Tonnerre	تندر

ج

Jeune	جوان
-------	------

خ

Cancer	خرچنگ، سرطان
--------	--------------

د

Deux	دو
DIEV	دیو

ر

Jour	روز
------	-----

ز

Genou	زانو
-------	------

ژ

Jani, Gene	ژن
------------	----

س

Eponge	سپنج، اسفنج
Astral	ستاره

ش

Sucre	شکر
-------	-----

ص

Chiffre	صفر
---------	-----

ط

Tumborur طبل

غ

Caverne غار

ق

Candi قند

ک

Caravan کاروان

Gypsy کولی

Kyste کیسه

گ

Groupe گروه

Credix گرویدن

م

Mater مات، مبهوت

Mamy , Mere	مادر
Mort	مُردن و مُرد
Magasin	مغازه، انبار
Magie	مغوبت، موبد، جادویی

ن

Neuf	نو
Ne	نَه
Neuf	نُه

(فارسی - آلمانی)

Misch	آمیختن
Uber	آبر
Henig	انگبین ، هَنیک
Bezig	بازی
Biber	بیر (سگ آبی)
Pot	پات، بادیه (ظرف)
Punktur	پودوپوده
Donner	تُندر
Dunn	تُنک
Gott	خداوگُتا
Starke	سُترگ

Zucker	شکر
Kondi	قند
Kan	کان و کانال
Nachwist	ناقل، نخاله، نخار
Dona و Dano	ناو: دوناو دانو (رود) (به نقل از مأخذ - دانستنیها)
Nieuw	نو
Nein	نه
Neun	نه

(فارسی - روسی)

Boace	آواز
	ایران، آریا، اران، آلبانی، ایرستان
Tonki	تنک
چادر و چتر و شتر	چادر
زم (سرد)	زم
زیما	زمستان
Zeml	زمین
زاخر	شکر
Mat	مادر
دانای - داناو	ناو
Novuii	نو

(فارسی - اسپانیایی)

Voz	آواز
Bakeljah	بادمجان
Picadura پنچر	پوده و پود

(فارسی - ایتالیایی)

Voce	آواز
Buccina	بوق
Bakeljah	بادمجان
Puntura	پود و پوده
Tazza	تاس
Spugna	سپنج و اسفنج
Candito	قند
Madre	مادر

(فارسی - سوئدی، ایسلندی، اسکاتلندی، بلغاری،

یوگسلاوی و چک و اسلواکی)

Pott, Putt	پات و بادیه
(سوئدی)	
Stjarna	ستاره

(ایسلندی)	
Mata , Matr	مادر
(اسکاتلندی)	
دانای (درمعنی رود)	ناو
(چک و اسلواکی)	
داناو (بلغاری و یوگسلاوی)	ناو

(فارسی - یونانی - لاتینی)

آلب	آل
(L) Vorare	او باریدن
(L) Papa	بابا
(L) Bucina	بوق
(L) Partisan	پارت
Place و پرسپولیس (G)	پالاس
(G) Pater	پدر
(G) Pugne	پود و بوده
Elephas	پیل و فیل
(L) Tenuis	تُنک
Tele (دور، عقاب) (G)	دال
(G) Zeuss	دیو
خیمون و هیما، هیمالیا (G)	زمستان
(G) Spiggos	سپنج - اسفنج
(G) Stella	ستاره

(G) Sakaron	شکر
(G) Keros گریس	قیر
(G) مارگاریت	مروارید
(L) Miele می‌ین	می، عسل

(لاتین - فارسی)

A

Agle	فرانسه: عقاب فرانسه
Astral	فرانسه: ستاره
Aubergine	فرانسه: بادمجان
Avec	فرانسه: با

B

Bazar	فرانسه: بازار
Beaver	انگلیسی: ببر
Bedengena	اسپانیا: بادمجان
Bezig	آلمانی: بازی
Biber	آلمانی: ببر
Boace	روسی: آواز
Bond , Band	انگلیسی: بند
Buccina	اسپانیا: بوق
Bucina	لاتین: بوق

Bugle	انگلیسی: بوق
Buglet	فرانسه: بوق
Buss	انگلیسی: بوس
Busy	انگلیسی: بازی
Brother	انگلیسی: برادر

C

Caravan	فرانسه: کاروان
Candi	انگلیسی: قند
Candito	ایتالیا: قند
Candy	فرانسه: قند
Caverne	فرانسه: غار
Cancer	فرانسه: خرچنگ
Card	انگلیسی: کارد
Cave	انگلیسی: غار
Chance	انگلیسی: شانس
Chatre	روسی: چادر
Chiffre	فرانسه: صفر
Cancer	انگلیسی: خرچنگ
Cipher	انگلیسی: صفر
Cow	انگلیسی: گاو
Cerdix	فرانسه: گرییدن
Credix	انگلیسی: گرییدن
Croup	انگلیسی: گروه

Cup انگلیسی: فنجان

D

Danau بلغارویوگسلاوی: ناو

Dannay چکسلواکی: ناو

Danay - Danau روسی: ناو

Daughter انگلیسی: دختر

Deux فرانسه: دو

Diev فرانسه: دیو

Dona - Dano آلمانی: ناو

Donner آلمانی: تندر

Dunn آلمانی: تنک

E

Eau فرانسه: آب

Ealp یونانی: عقاب فرانسه

Eagle انگلیسی: آلب، عقاب

Egg انگلیسی: هاک، تخم مرغ

Elephas یونان: فیل

Elephant انگلیسی: فیل

Eponge فرانسه: سنج

Est فرانسه: است

Eyebrow انگلیسی: ابرو

F

Figure	انگلیسی: فیکور، پیکر
Father	انگلیسی: پدر

G

Gene	انگلیسی: ژن
Genou	فرانسه: زانو
God	انگلیسی: گُتا، خدا
Grease	انگلیسی: فیر
Groupe	فرانسه: گروه
Gott	آلمانی: خدا، گتا
Gypsy	فرانسه: کولی
Gypsy	انگلیسی: کولی

H

Hangar	فرانسه: انبار
Henig	آلمانی: انگبین
Honey	انگلیسی: انگبین

I

Inter	انگلیسی: اندر
Intre	فرانسه: اندر
Ire	روسی آریا: محبت (اران)

IS انگلیسی: است

J

Janie فرانسه: ژن، پری

Jeune فرانسه: جوان

Jour فرانسه: روز

K

Kan آلمانی: کان، کانال

Keros یونان: قیر

Kiosk انگلیسی: کویشک

Kondi آلمانی: قند

Khinon , Hima یونان: زمستان

Kyste فرانسه و انگلیسی: کیسه

M

Magie فرانسه: مغوبت، جادویی

Magasin فرانسه: مغازه

Margirit یونان: مروارید

Mar, Mara یونان: مرمر

Magic انگلیسی: جادوگر

Madre ایتالیا: مادر

Mat روسی: ماده - مادر

Mat انگلیسی: مات

Mata , Matr اسکا تلند: مادر

Mater	فرانسه: مات
Mere	فرانسه: مادر
Misch	آلمانی: آمیختن
Miyen	لاتین: می، غسل
Mix	انگلیسی: آمیختن
Mort	فرانسه: مُردن و مُرد
Mother	انگلیسی: مادر

N

Nachwist	آلمانی: ناقلاً و نُخاله
Ne	فرانسه: نه
New	انگلیسی: تازه
Neuf	فرانسه: نو
Nieuw	آلمانی: نو - تازه
Nine	انگلیسی: نه (۹)
Neuf	فرانسه: نه
No	انگلیسی: نه
Novuii	روسی: نو

O

Ouef	فرانسه: تخم مرغ
Osteo	انگلیسی: استخوان
Osteo	فرانسه: استخوان
Over	انگلیسی: اَبر

P

Partisan	انگلیسی: پهلوان، پارتی
Partisan	فرانسه: پهلوان، پارتی
Partisan	لاتین: پهلوان، پارتی
Papa	لاتین: بابا
Pater	یونان: پدر
Perspolics	یونان: پالاس
Pere	فرانسه: پدر
Picture	انگلیسی: پیکر
Pied	فرانسه: پا
Picadura	اسپانیا: پوده، پنچر
Pique	فرانسه: پوده، پنچر
Place	فرانسه: پالاس
Place	انگلیسی: جا
Porter	فرانسه: بردن
Pott , Pu	سوئد: پات و بادیه
Pot	آلمانی: پات و بادیه
Pot	فرانسه: پات
Pot	انگلیسی: پات و بادیه
Priest	انگلیسی: پرستار، کشیش
Pogne	یونان: پوده، پنچر
Punktur	آلمانی: پوده، پنچر
Puncture	انگلیسی: پوده، پنچر

Picadura	اسپانیا: پوده، پنچر
Pyjamas	انگلیسی: پیژاما

S

Sakaron	یونان: شکر
Sirocco	انگلیسی: شرق
Spiggos	یونان: اسفنج
Sponge	انگلیسی: اسفنج
Spugna	ایتالیا: اسفنج
Star	انگلیسی: ستاره
Static	انگلیسی: ایستا
Stagnant	فرانسه: ایستاده
Stella	یونان: ستاره
Strong	انگلیسی: سترگ
Strake	آلمانی: سترگ
Styarna	ایسلند: ستاره
Sucre	فرانسه: شکر
Sugar	انگلیسی: شکر

J

Tasse	فرانسه: تاس
Tazza	ایتالیا: تاس
Tazza	انگلیسی: تاس
Tele	یونان: دال، دور

Tennis	لاتین: تنک
Thin	انگلیسی: تنک
Three	انگلیسی: ثرا، سه
Tra(Vel)	انگلیسی: ترابری
Tonnerre	فرانسه: تندر
Tumborur	فرانسه: طبل
Tonki	روسی: تنک
Two	انگلیسی: دو

U

Uber	آلمانی: اُبر
------	--------------

V

Voce	ایتالیا: آواز
Voice	انگلیسی: آواز
Voix	فرانسه: آواز
Vorare	لاتین: اوباریدن
Voz	اسپانیا: آواز

Y

Young	انگلیسی: یاوان، جوان
-------	----------------------

Z

Zam	روسی: زم
Zeus	یونان: دیو

Zima	روسی: زمستان
Zimelya	روسی: زمین
Zucker	آلمانی: شکر
Zucker	روسی: شکر



ریشه‌یابی لغات

ریشه‌یابی لغات (ایتمولوژی)، فنی است که از ماهیت مشترک واژه‌ها سخن می‌گوید. این فن، همزمان با رنسانس و مهاجرت اروپاییان به کشورهای مختلف غرب و شرق و در نتیجه دریافت احساس اشتراک واژه‌ها کم‌کم بین دانشمندان جای گرفت؛ خصوصاً اشتراک بین زبانهای لاتین و عبری که البته باتوجه به تعصبی که در مورد کتاب مقدس و زبان آن احساس می‌شد و اعتقاد برآنکه زبان عبری- زبان مذهبی آنان- باید مادر همه زبانها باشد. در نتیجه ریشه‌یابی و تحقیق در مورد لغات در اصل راهی برای تفسیر و تعبیر مذهبی به حساب می‌آمدند که بعدها با فراگیری زبان دوم نوعی کنجکاوی علمی را در این مورد فراهم آورد، خصوصاً با ورود مردم انگلیس به کشورهای شرقی نظیر هند، که منتج به فراگیری و دستیابی نسبی ریشه این زبانها که زبان سنسکریت می‌باشد گشت، و به دنبال آن تکمیل این نظریه که زبانهای هند و اروپایی پیوندی قطعی بایکدیگر دارند همچون زن و مردی که از ازدواج آنها زبانهای دیگر به وجود آمدند. در این راستا دانشمندانی

نظیر G.W.Leibniz و Sir.William-jones و DR.Samoel-johnson، ریشه بعضی از لغات را ردیابی نمودند، تا اینکه به گفته دکتر منوچهر آریانپور (در مجله سخن ۱۳۶۵): مهمترین کتاب زبان‌شناسی را گریم J.Grimm نوشت. این

دانشمند برای نخستین بار با ذکر مثالهایی، ثابت نمود که واژه‌های زبان آلمانی مشابهت‌هایی با زبان سنسکریت دارد؛ مثلاً:

آلمانی	لاتین	یونانی	سنسکریت	
Father	Pater	Pater	Pita	پدر
Three	Tres	Tries	Trayas	سه
Hound	Ganis	Kuqn	Svan	سگ، بدبخت
Tooth	Dens	Odon	Dva	دندان
Kin	Genus	Genos	janas	خویشاوند
Bear	Fero	Phero	Bharami	بردن
Red	Ruber	Ereuthros	Rudhiras	قرمز

و از این رهگذر بود که زبان‌شناسی مقایسه‌ای کشف شد و مورد توجه قرار گرفت؛ هرچند تشخیص شکل اولیه واژه‌ها به عنوان اشکال مهم باعث می‌شود که زبان‌شناس در انتهای آن‌ها نتواند نظر قاطعانه‌ای راجع به کلمات داشته باشد. در اینجا از چند واژه نامبرده شده در مقاله یاد می‌گردد.

بالاخانه: این واژه انگلیسی Bal Cony که از لغت ایتالیایی Bal Cone آمده است. در آلمانی Bal Cho به معنی «تیرسقف» است.

تریاک: Theriac که در انگلیسی Tiriake و در لاتین Theriaca به معنی «پادزهر» یا «تریاق» یونانی که از Therion در معنی حیوان درنده آمده است. خوانسالار: در انگلیسی Chancellor، در فرانسه Chancellier، در

لاتین *Changellarius* به معنی «دربان و منشی» که از ریشه لاتین *Gaagellos* به معنی «نرده آهنین» آمده است.

روستایی: در انگلیسی *Rustic* در فرانسه میانه *Rustiq* در معنی روستایی است که این واژه از ریشه لاتین *Ruris* آمده و با واژه فارسی «روستا» هم معنی و هم‌ریشه است.

سوسن: (*Sozanne*) این واژه انگلیسی و همچنین اسم خاص انگلیسی *Sosan* از واژه عبری *Shoshan* در معنی سوسن سفید است.

غاز: (*Goose*) ردیابی این واژه در انگلیسی کهن *Gos* که با واژه آلمانی کهن *Gans* و واژه سنسکریت *Hamsah* هم ریشه است.

نسترن: (*Nasturtium*) که از ریشه لاتین *Nasus* به معنی بینی و *Torquere* به معنی «پیچاندن» و «وشگون گرفتن» یکی است که به علت بوی تند آن «دماغ پیچان» نام دارد.

در پایان تعداد دیگری واژه ذکر کرده‌اند که به شرح زیر به قسمتی از آن اشاره می‌شود:

فارسی	انگلیسی
برده	<i>Bardach</i>
بلوط	<i>Bellota</i>
بوره	<i>Borax</i>
وزیر	<i>Vizier</i>
پاپوش	<i>Babouche</i>
پادزهر	<i>Bezoar</i>
تافته	<i>Taffeta</i>
ترخون	<i>Tarragon</i>

Caftan	خفتان
Driuan	دیوان
Scimitar	شمشیر
Firman	فرمان
Cummerband	کمربند
Julep	گلاب
Mummy	مومیا

دوست دیگری [در مجله چیستا، شماره ۹۳] به نام آقای جواد برومندسعید در ریشه‌یابی لغت رند و مشتقات آن نتایج جالبی ارائه داده‌اند: رند در اوستا Rad در معنی آزاد و مطلق بوده است. در زبان هند و اروپایی Radh در معنی رها کردن، در لاتین به صورت Redder-Isus، و در زبانهای اسکاندیناوی Rxtthja، در ژرمنی RUDJAN، در هندی RAHATI، در انگلیسی Rid و REDD در معنی جوان [و] شجاع وجود دارد، در زبان روسی Rebko، در زبان سوئدی Riddar در معنی سلحشور و سوارکار است. در فرانسه با تبدیل R به L واژه Lad در همان معنی پسر و شجاع و جوان و انسان شریف آمده است. در انگلیسی Lad به معنی جوانمرد است. در ایتالیایی نیز Lad به معنی مرد جوان، در اسپانیولی Lad در معنی جوان و مرد خدمتگزار، در آلمانی با همان املا به معنی جوان، شاگرد مدرسه و در یونان با همان لفظ به معنی جوانمرد است که ریشه همه آنها با زبان فارسی یکی است. همچنین واژه «رود» در معنی فرزند، و پسر شجاع و «رودک» و «ریدک» و حتی واژه «ریکا» در گویش گیلانی به معنی پسر جوان از همین ریشه می‌باشد.

در اینجا لازم است از کتاب «واژگان انگلیسی در عربی» ترجمه احمد

فلاحیه از واژه‌نامه‌ای با همین نام از مریام و بستر (Meryam Webster) یاد شود. در این کتاب نیز وبستر به تعدادی لغات انگلیسی که از زبان عربی برگرفته شده اشاره نموده است از جمله:

القصر:	Alcazar
الکیمیا:	Alchemy
القُبّه:	Alcove
الدّبران:	Aldebaran
الغول:	Algol
عنبر:	Amber
امیر:	Ameer

نیل: وبستر ریشه آن را سنسکریت دانسته است، در انگلیسی

Aniline در معنی رنگ نیلی می‌باشد.

عَرَق: مشروب الکلی	Arrack
الطبل:	Atabal
السُّموت:	Azimuth
لازورد:	Azure
بدوی:	Bedouin
بنت:	Bent
بلبل:	Bulbul

حبل: Cable در معنی ریسمان که از مشتقات آن Cabler تلگرافچی و

Cabler-Gar (تله کابین) و Cabl-Address (آدرس تلگرافی) را یاد کرده‌اند.

قاضی:	Cadi
قالب:	Calibre
خلیفه:	Caliph

در معنی کالبد و یا قالب کفش

جانشین

	Caliphate	خلافة:
شیر	Camel	جمل:
	Camphor	کافور:
	Cane، هرگونه مجرا و کانال (از کان در سنسکریت).	قناة:
	Carminc	قرمز:
	Check	شاه:
	Cipher	صفر:
	Coffee	قهوه:
	Coffle	قافله:
	Djin	جن:
	Djinni	جنی:
مرد مترجم	Dragoman	ترجمان:
	Dorra	ذرة:
درویش	Fakir	فقیر:
پیشمرگ	Fedayce	فدایی:
کشاورز	Fellah	فلاح:
	Gazelle	غزال:
	Hajji و Hajj	حج و حاج:
فرزانه	Hakim	حکیم:
	Halvah	حلوی:
به معنی زن خوبرو	Houri	حوریه:
معرب هودگ فارسی است.	Howhah	هودج:
پیشنماز	Imam	امام:

ساختمان	Imaret	عمارة:
در معنی افریقایی و نژادپست	Kaffir	کافر:
به معنی لذت	Kef	کیف:
	خان: در معنی خانه فارسی	
	Khan	در انگلیسی
	Khanjar	خنجر:
مأذنه	Minaret	منارة:
در فارسی مزکت، مزگت	Mosque	مسجد:
	Muezzin	مؤذن:
فتوادهنده	Mufti	مفتی:
آقا	Mullah	مولی:
از موم و شمع	Mummy	مومیا:
در عربی کف دست، در	Racket	راحة:
انگلیسی راکت تنیس.		
در فارسی رباب	Rebec	رَباب:
عصاره غلیظ هرچیز	Rob	رُب:
سفر به قصد شکار	Safari	سفری:
زر قدیم و نوعی پولک	Sequin	سکّه:
	Shaitan	شیطان:
اولاد پیامبر	Sharif	شریف:
ریش سفید	Sheikh	شیخ:
نوشابه و شربت	Sherbet	شَرَبه:
هر نوع آب میوه خشک	Shrob	شراب:
بادگرم و خشک امروزه در	Simoom	سَموم:

معنی ماشین خشک‌کنی است

صُفّه: Sofa ایوان

سلطان: Sultan حکمران مسلمان

سنبِل: Sumbol

سائس: Syce خادم و تربیت‌کننده اسب

شراب: Syrup شربت

تعریف: Tariff (تعرفه گمرکی)

درفرانسه Tarif

طوفان: Typhoon گرباد سخت

وادی: Wadi دره، نهر

پیوست اول

از طریق دقت در واژه‌های پرمصرف هرزبانی بخوبی به فرهنگ هرملتی می‌شود پی‌برد؛ می‌گویند: در اصل زبان انگلیسی «سیرشدن» و در اصل زبان فرانسه «نمی‌توانم» وجود ندارد. حال تا چقدر این مطلب صادق باشد و یا ساختگی، ما بانگرش در بعضی از واژه‌های پرمصرف در زبان عربی و ایران قدیم تاحدی می‌توانیم مصداق مورد نظر این «ضرب‌المثل»‌ها را بیابیم؛ مثلاً: واژه *اسب*، نه در مفاهیم جانورشناسی بلکه در مفهوم «برداشت ایرانی دلاور» از تنها یاور خود در مبارزات، در فرهنگ فارسی با این اسامی یاد می‌شود. به قسمتی از اسامی ویژه این حیوان همراه با ترکیبات و تلفیقات آن که حاکی از اهمیت این حیوان است دقت کنید: باره، بارگی، بارگیر، خیل، اجرد (اسب‌بی‌مو)، اشدف (اسب بزرگ‌تن)، سحیر (اسب بزرگ شکم)، شهاب (سپید موی)، گلگون، نجیب، نوبتی، مِسَح (اسب یدک)؛ و ترکیبات آن به‌ویژه در فارسی مانند: اسپرز (میدان اسب دوانی) سپاه، اسپهبد، اصفهان، ستور، ایسپار، سوار، گرشاسب (دارنده اسب لاغر)، ارجاسب (دارنده اسب ارجمند)، لهراسب (دارنده اسب تندرو)، گشتاسب (دارنده اسب از کار افتاده) جاماسب، تهماسب (دارنده اسب زومند)، گشنسب (دارنده اسب نر)،

بیوراسب (لقب ضحاک، دارنده ده هزار اسب).

همچنین شتر در ادبیات عرب با واژه‌های:

ناضحه (شترآبکش)، اعشی (شتری که یک چشمش کور است)، بازل (شتری که دندان نیش درآورده)، فحل (شترچاق)، ناقه (شتر ماده)، دعبل - بقره - رائم (ماده شتر مهربان)، مخضرم (شترگوش بریده)، بعیر - جَمَل - اِبِل - قلو ص - راجله...

همین تنوع واژه را در مورد برف در زبان اسکیمو می‌یابیم که هر اسمی بیانگر نوعی برف است و این است که زبان، غیر از انتقال فکر می‌تواند محرک رشته‌های فکری نیز باشد؛ دکارت گفته است: «حیوانات فکر نمی‌کنند، زیرا که حرف نمی‌زنند»؛ و ایرلندیها می‌گویند: «آنکه زبان ندارد، وطن ندارد» «Gan - Tanga - Gan - Tira».

هرگاه واژه‌ای وارد زبانی می‌شود حروف بومی و اصوات آشنای خود را جایگزین تلفظ کلمه بیگانه می‌کند. خانم گیتی دیهیم در مقاله‌ای تغییرات لفظی کلمات فرانسوی را از واردات فارسی به این شکل ذکر کرده‌اند:

۱- [ʒ] فارسی به [Ẓ] در فرانسه تبدیل شده است:

BÀDemjan → Aubergine	بادمجان ← اوبرزین
KÀKanj → Alkekenge	کاکنج ← آل که کاز

۲- تبدیل [X] و [Q] فارسی به [K] در فرانسه:

Xeftan → Caftan	خفتان ← کفتان
Xediv → Khedive	خدیو ← کدیو
Qalamkar → Calencar [Kalakar]	قلمکار ← کالاکار

Qermez → Cramoisi

قرمز ← کراموزی

۳- تبدیل [AN] و \$EN فارسی به [Ā] فرانسه:

Divan → Diva

دیوان ← دیوا

Qand → Candi

قند ← کدی

NarenĴ → Orange

نارنج ← اورز

۴- تبدیل [N] فارسی به [f] در فرانسه:

Yasaman → Jasmin → [Zasmf]

یاسمن ←

این دگرگونی گاهی آن قدر زیاد است که دیگر واژه‌ها قابل شناسایی نیستند:

Azur

لاجورد

Algorithme

خوارزمی

Epinard

اسفناج

و برخی دیگر باندکی تغییر:

Tabouret

تبیره

Cramoisi

قرمز

Bēzoard

پادزهر

Cimeterre

شمشیر

و دسته‌ای دیگر بدون اینکه تغییر کرده باشند:

Bazar

بازار

Badiane

بادیان

Chale

شال

Laque

لاک

بعضی از این واژه‌های وارداتی معنی خود را حفظ کرده‌اند؛ مثل: پسته، لبو، بادمجان، برنج، سه‌پستان، بادیان، شغال، نیل‌گاو، نیل، بوراکس و کافور. و بعضی دیگر معانی دیگری غیر از معنی اصلی یافته‌اند؛ مثل: کیوسک، لاک، فردیس، تنبور، بازار مثلاً: واژه لاک علاوه بر معنی قدیم خود به نوعی فرآورده آرایشی اطلاق می‌شود، یا کلمه لشکر Lascar در فرانسه، امروز معنی «مرد دلیر» و «مرد زرنگ و مودی» یافته است، بعضی از اسامی خاص تبدیل به اسم عام شده است؛ مثل: خوارزمی Algorithmic در معنی «هرروش اصولی حساب» و بیرونی Aliboron معلوم نیست چرا در معنی «مرد نادانی که خود را دانا می‌پندارد» آمده است و این واژه در معنی «شیطان» و «الاغ» هم به کار رفته است که این عاریت نشانگر بیزاری و نفرت سخنگویان زبان قرض گیرنده از بیگانه است.

در این قسمت لیست کلمات فارسی و یا حتی واژه‌های غیر ایرانی که برای ما اصیل است و از طریق شرق به زبان فرانسه و اروپایی راه پیدا کرده است، همراه با معنی امروزی آن (در فرانسه) آورده می‌شود که از مقاله «واژه‌های دخیل» اقتباس شده است:

فارسی - فرانسه

آزاد درخت ← Azédarac یاسنجد تلخ و یازیتون تلخ که در عطرسازی مورد استفاده دارد.

آسا ← Assa معنی امروزی آن در فرانسه انقوزه و در فارسی نام میوه‌ای ترش مزه و خوراکی است.

ÉPinard

اسفناج

بادج	Badj	
باد آورد ←	Bèdègar	نام گیاهی است
بادام ←	Badamier	معنی امروزی آن در فرانسه بادام هندی
بادمجان ←	Aubergine	که در فرانسه از این اسم صفت ساخته و رنگ بادمجانی را Aubergine گویند.
بادیان	Badiane	
بازار ←	Bazar	که امروزه در فرانسه در معنی اشیاء نامنظم و باروبنه به کار می رود.
بالاخانه ←	Barbacane	سوراخ ناودان
بخشش ←	Bakchich	انعام
بدخشان ←	Balais	لعل بدخشی
برنج ←	Riz	برنز (فلز)
برنج	Bronze	
بلبل	Bulbul	
بوره	Borax	
بیرونی ←	Aliborone	نادانی که خود را دانا می پندارد
پاپوش	Babouche	
پاجامه	Pyjama	
پادزهر	Bézoard	
پادشاه	Pacha	
پارس ←	Pêche	هلو
پردیس ←	Paradis بهشت	Paruis میدان جلوی کلیسا
یرگاله ←	Percalé	نوعی پارچه در فارسی در معنی

وصله و پاره‌ای از هر چیز است.

	Pèri	پری
	Pistache	پسته
	Pilaf	پلو
	Persienne	پنجره کرکره‌ای
(درفرنگ دیده نشده)	Tiare	تارک ←
	Taffetas	تافته
در معنی چهارپایه	Tabouret	تبیر ←
در معنی طبل	Tambour	تبیره ←
	Carquois	ترکش
	Tutie	توتیا
	Tigre	تیگر (تیر)
	Hoori	حوری
نوعی قهوه	Kaki	خاک ←
کاروانسرا	Khan	خان ←
	Khédive	خدیو
جامه گشاد و بلند	Caftan	خفتان ←
حساب	Algorithme	خوارزمی ←
لقب سلطان عثمانی	Damat	داماد (ترکی) ←
طلبه	Danichmend	دانشمند ←
حاکم الجزایر	Dey	دایی ←
	Derviche	درویش
ناظر امور مالی در ترکیه عثمانی	Defterdar	دفتردار

Tulipe	Turban	دولبند (لاله) ←
واژه تولیپ در فرانسه از دولبند فارسی به معنی دستار گرفته شده است به مناسبت شباهت شکل آن به لاله		
گمرک	Dovane	دیوان ←
	Roc	رخ
نوعی پارچه	Zénana ←	زنانه ←
	Afragar	زنگار
	Spahi	سپاهی
	Sèrail	سرای
نوعی رقص	Sarabande	سربند ←
آرامگاه مردگان مصری	Serdab	سرداب ←
	Serdar	سردار
سقرلات ← Ciclaton در فرانسه ← نوعی پارچه زردوزی شده است در آلمانی Ciclat و در انگلیسی Siglaton		
سه‌پستان ← Sebeste نام گیاهی است که مصرف دارویی دارد		
	Shale	شال
	Schah	شاه
	Chacal	شغال
	Sucre	شکر
	Cimeterre	شمشیر
	Èchee (باختن در شطرنج)	شه ←
نوعی پارچه کتان	Seersucker ←	شیرشکری ←

	Santal	صندل
فنجان	← Tasse	طاس ←
	Firman	فرمان
	Poivre	لفل
قرمز دانه	Kermes	قرمز ←
	Calencar	قلمکار
نبات	Candi	قند ←
	Kiabin	کابین
	Caravane	کاروان
	Camphre	کافور
	Alkekēnge ←	کاکنج ←
	نوعی گیاه که مدروملین است (عروسک در پرده).	
	Kebab	کباب
	Casaquin و Casaque	کژآکند ←
	زره ابریشمی که هنگام که جنگ زیرزره و لباس می پوشیدند.	
که کوچک	Kiosque	کوشک ←
	Kise	کیسه
شربت	Julep	گلاب ←
	Azur ←	لاجورد ←
	آبی آسمانی و Lapis، Lazuli سنگ لاجورد	
	Laque	لاک ←
	نام صمغی سرخ رنگ از گیاهی نظیر عناب که در رنگرزی روی پارچه مصرف دارد.	
شخص مودی و زرنج	← Lascar	لشکر ←
	Limon	لیمو
	Mezercron	مازیرون ←
	نام گیاهی میوه دار که مصرف	

زینتی هم دارد.

	Musquē و Musc	مُشک ←
	Mage	مغ
مومیایی	Momie	موم ←
	Mirza	میرزا
میل زورخانه	Mil	میل ←
	Narguile	نارگیله
پرتغال	Orange	نارنج ←
نوعی عطر	Nizerē	نسرین ←
	Naphte	نفت
	Namaz	نماز
	Anil	نیل
یاس بنفش	Lilas	نیلک ←
نیل گاو ←	Nilgaut نام حیوانی است به اندازه گوزن که از پوست و گوشت آن استفاده می‌کنند.	
	Nēnufar	نیلوفر
	Vizir	وزیر
	Jasmin	یاسمن

پیوست دوم

در خاتمه باید اضافه شود که هدف از نوشتن این مقوله صرفاً تسریع در امر یادگیری زبانها از طریق مشابته‌ها و مطابقت‌های لفظی است که در قسمت‌های اساسی ساختمان یک کلمه به چشم می‌خورد که در وهله اول این نکته را به ذهن تبادر می‌نماید که ممکن است این تشابه، به خاطر اصل واحد همه زبانها باشد، برای نگارنده وجود این همه تشابه شاید باقی نگذاشته است و معتقدم اگر تفاوتی هست به خاطر تغییر و تبدیل واکها، در طول زمانها، مکانها و شرایط خاص اجتماعی و سیاسی و اقلیمی بوده است؛ مثلاً به این کلمه دقت نمایید: ننه در معنی دایه و مادر، امروزه این کلمه کاملاً فراموش شده است اما در انگلیسی در معنی دایه وجود دارد *Nanny* این اسم «نام مادر ایزد بزرگ Nanai است که در روزگار باستان آیینش از کرانه‌های مدیترانه تا سواحل دجله و فرات گسترده بود.»^۱

کلمه بازار که در زبان مجاری پاسار تلفظ می‌شود همانگونه که در فرانسه بَزَر و در روسی بازار است یا گپ زدن در همین معنی صحبت کردن در

۱ - مجله چیستا، خرداد ۱۳۷۱، مقاله آناهیتا.

محاورة مردم گرجستان و یا ایشتاوی در معنی چطوری در محاوره همین کشور که باز ریشه فارسی دارد یا کلمات مژه و نمژه در زبان یوگسلاوی (بوسنی و هرزگوین) که با تلفظ میشه و نمیشه فارسی و با همان معنی متداول است و کلمه فریدون در معنی ازدهای سه سر «ثراتون» که در کتاب و ندیداد از وی به عنوان اولین طبیب یاد شده است و با Treatment در انگلیسی و Treacmcht در فرانسه به معنی درمان از یک منشأ است حتی با Three در معنی سه در انگلیسی از یک ریشه است.

به بعضی دیگر از این مشابهاات دقت فرماید:

فارسی - ایتالیایی

Ebano	آبنوس
Ulcera	آکله (خوره)
Aquila	آل و عقاب
Mischiare	آمیختن
Esistenza	است
Osso	استخوان
Spinaci	اسفناج
Acacia	اقاقیا
Ma	اما (عربی)

ب

Papa	بابا
------	------

Benda	بند
Bacio	بوسه

پ

Piede	پا
Partita	پارتیزان در معنی مسابقه
Padre	پدر
Paradiso	پردیس و بهشت
Piedi	پیاده
Figure	پیکر و فرم

ت

Tribu	تبار (فامیل)
Tamburo	تبیره
Trasporto	ترانسپورت و حمل
Tracciato	ترسیم (عربی)
Tre	تری و سه (۳)
Tuono	تندر
Tenue	تنک
Tu	تو
Tiro	تیراندازی
Tiratore	تیرزن

ج

Giovane

جوان

خ

Cranchio

خرچنگ

د

Difesa

دفاع

Due

دو

دوقلو و جملو Gemello. جملو در لهجه شیرازی به معنی دوقلوست.

Dio

دیو (نوعی خدا)

ز

Ginocchio

زانو

Zibibbo

زبل و زیب

س

Cemisi

سرخ کردن و قرمز کردن

Stella

ستاره

Cavaliere

سوار

ش

Scialle

شال

Zucchero شکر

ص

Sapone صابون (عربی)

ط

Tamburello طبل و تنبور

Talismano طلسم (یونانی)

غ

Caverna غار

Gazzella غزال

ف

Elefante فیل

ق

Grasso قیر و گریس

ک

Coppa کاب و جام

Caravananserraglio کاروانسرا

گ

Gro	گاری
Gatto	گربه (قَط در عربی)
Gruppo	گروه
Credere	گرویدن و باور کردن
Gola	گلو

ن

Nome	نام
Nuovo	نو، تازه
Nipote	نوه
No	نَه
Nove	نُه

م

Morte	مردن
Marmo	مرمر
Matita	مداد (عربی)
Massaggio	مشت و مال
Macazzino	مغازه و مخزن
Magico	مغوپد، جادویی
Miele	می و عسل

Mucca

میش

فارسی - روسی

ا

Stakan

استکان

Esfand

اسفند

Ambar

انبار

ب

Bazar

بازار

Bazari

بازاری

خ

Xormco

خرما

ر

Rok

رک

Riwe

ریواس

ز

Zymhy

زمستانی

ط

Tas

طاس، ظرف

Tas-Kebab

طاس کباب

Tambor

طنبور

غ

Gazal

غزال

Gol

غُل

ک

Kabab

کباب

Kisheish

کشمش

گ

Grop

گروه

م

Miye

می و غسل

فارسی - آلمانی

۱

Augebraue	ابرو
Ist-Ost	است
Osteo	استخوان
Spinat	اسفنج
Stoppen	ایست

ب

Basar	بازار
Burg	بار
Band	بند

پ

Partisaen	پارتیزان و پهلوانی
Pyjama	پای جامه و پیژامای
Figur	پیکر

ت

Triefen	تراویدن
---------	---------

س

Stern	ستاره
-------	-------

ج

Jung	جوان، یاوان
------	-------------

ص

Ziffer	صفر
--------	-----

گ

Kuh	گاو
-----	-----

Gruppe	گروه
--------	------

م

Mutter	مادر
--------	------

Mütterchen	مادر جان
------------	----------

Magazin	مغازه
---------	-------

Magier	مغوبد و جادوگر
--------	----------------

Mein-Nicht	نَه
------------	-----

Neun	نُه
------	-----

کتابنامه

- ۱- آجاریان، هراچیا؛ فرهنگ واژه‌های همانند ارمنی؛ انتشارات بنیاد نیشابور، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۲- آرام، احمد؛ دانشمندان اسلام.
- ۳- آریان‌پور؛ عباس و منوچهر؛ فرهنگ انگلیسی - فارسی.
- ۴- برومند، جواد؛ بررسی چندگوش کرمانی؛ مجله چیستا، شماره ۷۲.
- ۵- خاثلری، پرویز؛ دستور تاریخی زبان فارسی.
- ۶- دفت، جان؛ درک مفاهیم ریاضی از طریق بازیهای آموزشی؛ ترجمه حسن نصیرنیا؛ انتشارات مدرسه، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۷- دیهیم، گیتی؛ واژه‌های دخیل فارسی در فرانسه؛ مجله فرهنگ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، زمستان ۱۳۷۱.
- ۸- افاضات منقول دکتر ضیاءالدین سجادی، دکتر حاکمی‌والا و زنده یاد دکتر سادات ناصری.
- ۹- رضازاده شفق؛ فرهنگ شاهنامه.
- ۱۰- سجادیه، سیدمحمدعلی؛ واژه‌های تاریخ و فرهنگ ایران؛ مجله دانستیها، شماره ۲۱۰.

- ۱۱- شیما، سیروس؛ دربارهٔ چهارشنبه سوری و کریسمس؛ مجلهٔ کیهان فرهنگی، سال نهم شمارهٔ ۸ و ۹.
- ۱۲- فره‌وشی، بهرام؛ ایرانویج.
- ۱۳- کسروی، احمد؛ کاروند.
- ۱۴- فرهنگ فرانسوی.
- ۱۵- فرهنگ فارسی ایتالیایی؛ تألیف ن. دل میستروس. د.ب
- Vocaboiario- Itallano- Persiano
- ۱۶- فرهنگ فارسی به روسی [آکادمی علوم اتحاد شوروی - انستیتو خاورشناسی]
- [liepcacko- Pyeck- Ciiobapb]
- 17- Etymological- Dictionary of the English Language By the walter.Skeato.w.
- ۱۸- محرر، ایرج؛ افسانهٔ آل؛ مجلهٔ چیستا، شمارهٔ ۷۲.

